

اقتصاد روبه افول فرانسه*

مترجم: ع. ضرغامی

در اروپای غربی، کشورهای اندکی مانند فرانسه، افت و خیزهایی چنین شدید را در اقتصاد بعد از جنگ خود تجربه کرده اند. این کشور پس از این که در دهه ۱۹۶۰ قویترین عملکرد اقتصادی اروپا را داشت، اکنون بایک دوران طولانی رشد ضعیف مواجه است.

بازده سال بیش مؤسسه هودسن^۱ متعلق به هرمن کان^۲ پیش بینی کرد که تا سال ۱۹۸۵، فرانسه قدرت اقتصادی عمده اروپا می شود و آلمان غربی را از نظر مقدار کل تولید ملی پشت سر می گذارد و با سوئد در مورد درآمد سرانه رقابت می کند. مؤسسه هودسن شرح مبالغه آمیزی از چشم اندازهای این کشور به دست داد اما این مؤسسه هم تحت تأثیر روحیه خوش بینی آن زمان در باره آینده کشور قرار داشت. آقای ریچون بار^۳، نخست وزیر پیشین فرانسه، هنوز می پذیرد که او هم نظریات مشابهی در باره امکانات فرانسه داشت.

از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳، اقتصاد فرانسه با آهنگ متوسط سالانه ۵/۶٪ در سال رشد کرد که هماهنگ با توسعه بر قدرتش از اواخر دهه ۱۹۵۰ و ۵/۶٪ بالاتر از مقدار متوسط برای جامعه اقتصادی اروپا، که آن هم سریع رندمی کرد. بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۲، زمانی که آهنگ رشد فرانسه به همراه بقیه دنیا افت کرد، این فاصله به ۴/۴٪ تقلیل یافت. بر پایه آمار و ارقام سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، در فاصله سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵، فرانسه به آهنگ رشد متوسطی بین ۵/۵٪ تا ۱٪ کمتر از شرکتهای اروپایی اش و افزایشی معادل ۱/۲٪ در سال در تولید ناخالص ملی واقعی خود، دست خواهد یافت.

تفسیر و تحول در فکر اقتصادی فرانسه که رکود آن را تحمیل کرده است، همراه با رشد همگرایی بین جیب و راست بر سیاست اقتصادی، و تأکید جدیدی که بر کاروری تجاری گذاشته می شود، دورنمای

*David Housego. "France's Sagging Economy." *Financial Times*.

1. Herman Kahn.

2. Hudson Institute.

3. Reymond Barre

بازگشت به آهنگ رشد بالاتر در دهه ۱۹۹۰ را نشان می‌دهد. مقام بلند پایه پیشین می‌گوید: "اما هر حکومتی بر سر قدرت باشد من راهی نمی‌بینم که فرانسه بتواند از رشد ضعیف برای سالهای باقیمانده از این دهه پرهیز کند." قضاوت او توسط سازمان برنامه تأیید می‌گردد که برای فرانسه آهنگ رشدی بین ۱/۵٪ تا ۲/۵٪ را تا سال ۱۹۸۸ پیش بینی می‌نماید - که پایینتر از آهنگ رشد پیش بینی شده در سایر کشورهای اروپا است.

اما پایین رفتن آهنگ رشد فرانسه به زیر آهنگ رشد شرکهای اروپایی اش، تنها نشانه ضعیف شدن قدرت رقابت صنعتی و اقتصادی فرانسه نیست.

● چنان که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در آخرین گزارش خود راجع به فرانسه نشان می‌دهد، در طی ۱۵ سال گذشته سازندگان خارجی سهم خود در بازار فرانسه را به شدت افزایش داده‌اند. نفوذ وارداتی کالاهای صنعتی در کل از ۱۹/۳٪ در سال ۱۹۷۰ به ۳۶/۷٪ در سال ۱۹۸۳ افزایش یافت. در همین دوران رشد صادرات کاهش یافته است. سهم فرانسه در صادرات سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، که تا سال ۱۹۷۹ به ۹٪ بالا رفته بود، به طور مرتب کاهش یافت تا سال ۱۹۸۳ که به ۷/۹٪ رسید.

● سرمایه‌گذاری صنعتی فرانسه که در طی دوران ۱۹۶۳-۱۹۷۳ سالانه ۶/۵٪ رشد کرد، از آن زمان را کم مانده است. این سرمایه‌گذاری بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ برحسب میزان واقعی به طور متوسط ۳/۳٪ در سال نزول داشت. اکنون در فرانسه نسبت سرمایه‌های سهامی قدیمی به کل سرمایه در حال رشد است.

● افزایش در بهره‌وری نیز کاسته شده است در حالی که در طی سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۴ در صنایع فرانسه بهره‌وری در هر ساعت - نفر، به میزان ۵/۶٪ در سال رشد کرد، در بین سالهای ۱۹۷۵-۱۹۸۲ این آهنگ به ۴/۳٪ تقلیل یافت.

● از سال ۱۹۷۹ دویخشم عمده صنعتی که فرانسه در آنها برتری داشت دچار مشکل بوده‌اند. سازندگان ماشینهای خارجی، سهم خود در بازار داخلی فرانسه را از ۲۲٪ در سال ۱۹۷۹ به ۳۳٪ در سال پیش افزایش داده‌اند. این افزایش سریع واردات فرانسه، با پیشروی صادرات جبران نشده است. سهم فرانسه در بازار اتومبیل جامعه اقتصادی اروپا از ۳۰٪ در سال ۱۹۷۹ به ۲۴٪ در سال پیش پائین آمده است.

این کشور همچنین در بازار طرحهای کلیدی و سفارش کالاهای سرمایه‌ای از کشورهای در حال توسعه بازنده بوده است. این یکی از عرصه‌های بر قدرت صنایع فرانسه در دهه ۱۹۷۰ بود. در واقع تنها دو بخشی که فرانسه همچنان در آنها پیشرو صادرات است صنایع نظامی و هوانوردی است - که دولت در هردوی آنها از نزدیک درگیر است.

سه علت اساسی برای این لغزش به نظر می‌رسد: اول اشتباهاتی در سیاست اقتصاد کلان است

که به اوایل دهه ۱۹۷۰ برمی گردد. از ضربه نفتی ۱۹۷۳-۱۹۷۴، دولتهای فرانسه، احتمالا "به استثنای دولت آقای ریون بار و سوسیالیستها از سال ۱۹۸۳، سیاستهای نادرستی را در زمانهای نابجا اتخاذ کرده اند. در حالی که ایالات متحد، ژاپن و آلمان غربی خانوارها را مجبور کردند که افزایش هزینه انرژی را بپردازند، فرانسه در تلاش برای حفظ و حمایت از فعالیت اقتصادی و مشاغل از طریق حفظ قدرت خرید، مابه التفاوت سود شرکتها را کاهش داد. اخطار زرز پمپیدو که "اگر ۱ میلیون بیکار در خیابانها باشند، در فرانسه انقلاب خواهد شد"، نظر اصلی هر دولتی را تعیین می کند.

چون شرکتها مجبور شدند هزینه صورت حساب انرژی بیشتر را از طریق مخارج مالیاتی و بیمه های اجتماعی بیشتر بپردازند، بخش شرکتها به میزان زیاد ضعیف شده است. شرکت های فرانسوی، چه بر حسب نسبت سود یا بازده سرمایه انداره گیری شود در وضعیتی بسیار بدتر از ۱۵ سال پیش قرار دارند، و بنابراین کمتر قادر به سرمایه گذاری هستند. در عین حال تأکید بر حداقل قدرت خرید و فعالیت اقتصادی به نرخ تورم بالاتر مشکلات موازنه پرداختها و پایین آمدن پشت سرهم ارزش فرانک فرانسه منجر شده است.

هم دولتهای چپ و هم راست در محاسبات خود اشتباه کرده اند. و این مهم است، زیرا رهبران ۱۱ سال گذشته تا مرد حکومت در طول دهه آینده هستند. آقای ریسگاردستن، آقای ریون بار، آقای ژاک شیراک (نخست وزیر در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۶) و رئیس جمهور میتران، همه می توانند برای ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۸ در رقابت باشند.

قبل از انتخاب شخص به ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۴، آقای ریسگاردستن، وزیر دارایی وقت، از انتشار گزارش محرمانه "دافودیل" ۱، که اخطار می کرد اگر اقتصاد فرانسه خواهد با اولین ضربه نفتی سازگار شود، باید آهنگ رشد آهسته تر کرد. جلوگیری نمود. در دو سال اول ریاست جمهوری او، قدرت خرید واقعی، به طور متوسط سالانه ۳/۹٪ بالا رفت. که حتی با معیار سالهای شکوفایی هم بالا بود.

زمان طلوع علوم انسانی

در تابستان ۱۹۷۵، ریسگاردستن که مقام ریاست جمهوری را داشت، به فرانسویان گفت که می توانند با خیال راحت به تعطیلات بروند زیرا رکود پایان یافته است. با وجود این در آن سال، دولت که آقای ژاک شیراک نخست وزیر، آن بود از ترس بیکاری روزه رشد اقتصاد را دوباره متورم کرد. نتیجه، این افزایش تورم و بیشتر شدن کسری تجاری فرانسه بود که سرانجام کتاره گیری از "نظام برج تسعیر" اروپایی، کاهش ارزش فرانک و اعلام اقدامات مثبت کننده را تحمیل نمود.

با وجود درسهای این اشتباه، رئیس جمهور میتران در سال ۱۹۸۱ از طریق افزایش کسری بودجه

1. Daffodil

" Snake in the Tunnel " که در مقاله به اختصار " Snake " ذکر شده است. منظور نظامی است که در آن ارزهای یک گروه از کشورها (مثلا " جامعه اقتصادی اروپا) نسبت به یکدیگر ثابت می مانند اما مجاز هستند که در برابر سایر ارزها نوسان کنند.

واضافه کردن دستمزدها و مقرری بیمه‌های اجتماعی، دوباره اقتصاد را متورم کرد. نتایج این کار، بدتر از سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ بود زیرا این تحریک اقتصاد فرانسه با یک دوران تشدید سیاستهای ضد تورمی در میان سایر اقتصادهای عمده، صنعتی در واکنش به دومین ضربه، نفتی، همزمان شد.

تنها استثنا در این تعبیر نادرست از زمان دولت آقای ریچون بار، از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱، بود که دوباره انتقال منابع از خانوارها به بخش شرکتها را آغاز کرد. در دوران اخیر، سوسیالیستها، به ابتکار آقای ژاک دلورس^۱، وزیر دارایی وقت، پس از کاهش ارزش فرانک در ماه مارس ۱۹۸۳ دوباره این سیاست را دنبال کردند. اما این سؤال هنوز بی جواب است که آنان در عمل تا کجا پیش خواهند رفت.

گذشته از اشتباههای سیاست اقتصادی، آقای رنه مونوری^۲، وزیر اقتصاد (۱۹۷۸-۱۹۸۱)، تقصیر تضعیف عملکرد اقتصاد فرانسه را به گردن مداخله بیش از حد حکومت می‌گذارد. او می‌گوید: "ما تعداد بیش از اندازه‌های تکنوکرات و دانش‌آموخته‌های دانشسرای مدیریت نخه داشتیم که مقامهای عالی دولتی را داشتند، ولی در تماس با واقعیتهای اقتصاد بین المللی نبودند و زیاده از حد دخالت می‌کردند."

اکنون، هم چپ گرایان و هم راست گرایان به‌طور گسترده‌ای پذیرفته‌اند که، در یک عصر یا تغییرهای سریع فرآورده‌ها و بازارها، نفوذ و تسلط دولت، تطبیق یافتن فرانسه با شرایط را کند نموده است. آقای میشل آلبرت^۳، رئیس سازمان برنامه از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱، می‌گوید، "مطالعات ما در سازمان برنامه نشان می‌داد که هیچ نوع همستگی بین بخشهایی از صنعت با بیشترین توانایی رقابت و آنهایی که از سیاستهای صنعتی بهره می‌بردند وجود نداشت." او اضافه می‌کند: "به طور کلی، کمکها نه ویتامین بلکه دارو هستند."

علت سوم برای نزول قدرت رقابت فرانسه این است که این کشور (همانند بسیاری دیگر در اروپا) اکنون سنگینی انعطاف‌پذیریهای اقتصاد را به‌دوش می‌کشد که در طول یک قرن یا بیشتر انبساط شده‌اند. این انعطاف‌ناپذیریها، که در دوران رشد ضعیف، کمتر قابل پشتیبانی هستند عمارتند از یک نظام بانکی پرهزینه و به‌طور فاحش دارای کارمند زیادی. انحصارهای دولتی پرهزمت نظیر (موسسه‌های که به‌طور عمده منابع مالی را به سوی مقامهای محلی هدایت می‌کند): یک نظام رفاه اجتماعی و رای منابع کشور، و مقررات کار که شرکتها را از به کارگیری کارمند جدید باز می‌دارد.

در نگاهی به گذشته، اغلب رهبران سیاسی معتقدند که آنان به جز سیاستهایی که تعقیب کردند چاره‌ای نداشتند، بویژه از آنجا که آهنگ رشد بالای سالهای دوگلو و پمپیدو میراثی از نابرابریهای

1. Jacques Delors
2. Rene Monory
3. Michel Albert

اجتماعی به جا نهاده بود.

بعدلایل خاطره تظاهرات گسترده، ماه مه ۱۹۶۸ و به دلیل این که در سال ۱۹۷۴ آقای ژیسکار دستن با اختلاف ناچیزی، بر آقای میتران پیروز شده بود، فشارها بیشتر به نظر می آمد.

وقتی در سال ۱۹۷۶ آقای ریمون بار به عنوان نخست وزیر مسئولیت را قبول کرد، سرعت افزایش دستمردهای واقعی کندتر نمود. اما وی بر حفظ قدرت خرید یافشاری می کرد - و بنابراین، فرانسه را از سایر کشورهای صنعتی که در آنها تعدیل وضعیت با نزول در سطح زندگی همراه گشته بود، متفاوت ساخت. تری آقای ریمون بار آن بود که هرگونه تکرار سیاستهای صد توری راست در دهه ۱۹۳۰، همان افعالهای اجتماعی فراموش نشدنی را به بار می آورد.

اما فشار آقای ریمون بار بر سطح زندگی و افزایش بیکاری نزدیک به ۲ میلیون نفر تحرک جدیدی به وعدههای سوسیالیستها برای متورم ساختن اقتصاد داد. با وجود این وقتی در سال ۱۹۸۱ آقای میتران به قدرت رسید، به او اخطار داده شد، همچنان که به ژیسکار دستن داده شده بود، که رشد میان مدت، به بایس نگاهداشتن درآمد خانوارها بستگی دارد. یک مقام عالیرتبه می گوید: "شاید من در تصریح خطرهای این کار به اندازه کافی باجرات نبودم من گوییدم افزایشها را در حداقل نگاه دارم تا زبان را محدود لازم." اما در هیجانبهای پیروزی جب در سال ۱۹۸۱ حتی این کار هم آسان نبود.

انقلاب در تفکر اقتصادی که اکنون در فرانسه در حال انجام است توهمهایی را که در دهه گذشته غالب بوده اند، برانگیزد. آقای آلبرت می گوید: "ما اکنون پذیرفته ایم، اما دهسال دیرتر، که ترکیبات بر خانوارها اولویت داشته باشند." مسیر در شرایط غالب ذهنی در پذیرش گسترده، عدم قطعیتی حقوقها، در رشد عقیده های آزادمنشانه، در تأکید هم جب و هم راست بر کاستن از قدرت دولت و در بر یاد شدن توافق بر اولویتهای سیاست اقتصادی منعکس می گردد. تمام این عوامل می تواند در دهه ۱۹۹۰ نتیجه دهد.

اما برای سالیهای آینده، حداقل به سه دلیل چاره ای جز رشد کند نیست:

• ضعف صنایع فرانسه به آن معنی است که هر شتابی در رشد به دلیل افزایش جدید در واردات سرمایه گذاری و کالاهای مصرفی بلافاصله بر موازنه، برداختها فشار وارد می آورد.

• انتقال منابع به بخش شرکتهای تازه آغاز شده است به طوری که اگر این کار بخواهد ادامه یابد درآمدهای واقعی باید پایین نگاه داشته شود.

• بازپرداخت بدهیهای خارجی (که اکنون حدود ۶۰۰ میلیارد فرانک است) در اواخر دهه ۱۹۸۰ یک بار اضافی ۱۰۰ میلیارد فرانکی بر اقتصاد تحمیل خواهد کرد.

فرانسه اکنون در حال ورود به یک دوره سه ساله انتخاباتی است - شامل انتخابات مجلس ملی در سال ۱۹۸۶ و انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۸ - درست در حالی که آهنگ رشد اقتصاد جهانی یک بار دیگر در حال کند شدن است، و تصمیمهای سختی باقی مانده است که باید گرفته شود.